## جلسه 115-973

**‌شنبه - 12/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به کیفیت تشهد بود.

## تتمه بحث از تعین شهادتین به کیفیت معروفه

عرض کردیم مقتضای صحیحه محمد بن مسلم ذکر شهادتین است به همان نحو معروف. موثقه سماعه هم مؤید آن بود که داشت: ان لم یکن امام عدل یجلس قدر ما یقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ثم لیتم صلاته معه قدر ما استطاع فان التقیة واسعة . این‌که عرض کردیم مؤید هست این موثقه به‌خاطر این است که ممکن است کسی بگوید در مقام بیان کیفیت شهادتین نبوده که از آن استفاده وجوب تعیینی بکنیم، شهادتین به نحو متعارف را فرموده برای بیان یک حکم دیگر که اگر امام جماعت عادل نبود تشهد بخواند در رکعت اول امام که رکعت دوم خودش است، ذکر متعارف تشهد را امام بیان فرمود، ‌در مقام بیان این‌که این واجب تعیینی است نبود و لذا این را به‌عنوان مؤید عرض کردیم.

و همین‌طور معتبره ابی بصیر که طبق نقل تهذیب همین تشهد متعارف است، طبق نقل وسائل در تشهد اول یعنی در تشهد در رکعت دوم که تشهد اول می‌‌شود، دارد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله. به نظر ما این سقط شده، چون در تهذیب اشهد آمده در و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، ‌البته در تشهد رکعت آخر فرقی بین تهذیب و وسائل نیست، اشهد تکرار شده. نقل تهذیب مؤید همین تشهد متعارف هست. و لکن چون سیاق، سیاق مستحبات است ما به این هم استدلال بر وجوب تعیینی این تشهد نمی‌کنیم. کما این‌که کسی استدلال نکند به نقل وسائل بگوید اشهد دوم را من نمی‌گویم در رکعت دوم، حتی اگر نقل صاحب وسائل درست باشد موقعی می‌‌توانی اشهد دوم را نگویی که آن تشهد طویل را بخوانی چون در معتبره ابی بصیر تشهد طویل ذکر شده.

و اگر نقل صاحب وسائل را رویش تاکید بکنید می‌‌گوییم بسیار خوب، ما که قبول ندارم این نقل را، ‌این نقل مخالف منبع اصلی و مصدر اصلی است که تهذیب است ولی اگر این هم این نقل وسائل را شما تایید می‌‌کنید اشهد دوم را می‌‌توانید نگویید یعنی و ان محمدا عبده و رسوله بگویید در تشهد رکعت دوم ولی به شرط این‌که تشهد طویل مناسب با رکعت دوم بخوانید چون تشهد رکعت دوم در این معتبره ابی بصیر این مقدار طویل است، ‌خیلی طویل نیست، بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء الله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، طبق نقل وسائل و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول اللهم صلی علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته ثم تحمد الله مرتین او ثلاثا ثم تقوم، ‌از این جهت طویل است، مثل تشهد اخیر که بعد ذکر کرد فاذا جلست فی الرابعة نیست که آن تشهد خیلی طویل است. بله همین مقدار تشهد طویل رکعت دوم را باید رعایت کنید تا بتوانید بهانه بیاورید من طبق نقل وسائل اشهد دوم را نمی‌گویم. ولی اساسا مهم نقل تهذیب است و نقل تهذیب برای تعین تشهد متعارف قابل مناقشه است چون در سیاق مستحبات است.

بله کسانی که مثل آقای خوئی می‌‌گویند امر حجت است، تعبیر را دقیق بگویم، آقای خوئی می‌‌گویند امر مولا موضوع است برای حکم عقل به وجوب مادامی که ترخیص در ترک نیاید، اصلا ظهور امر را در وجوب قبول ندارند می‌‌گویند عقل است که می‌‌گوید بعث که شد عبد به فعلی تا ترخیص در ترک واصل نشود عقل می‌‌گوید واجب است امتثال کند، وجوب حکم عقل است، کاری به ظهور ندارد. یا امام فرمودند خطاب امر حجت عقلاییه است بر کشف وجوب شرعی. ببینید چقدر فرق می‌‌کند تقریب دو تا مبنا با مسامحه نباید رخ بدهد، امام می‌‌گویند خطاب امر حجت عقلاییه است بر کشف این‌که حکم شرعی وجوبی جعل شده است و تابع ظهور نیست، او هم می‌‌گویید ظهور ندارد این جمله حجت عقلاییه است بر وجوب. آقای خوئی می‌‌فرمایند بعث مولا موضوع است برای حکم عقل به وجوب، ‌اصلا وجوب حکم شرعی نیست، طبق بیان ایشان هم ما تابع ظهور نیستیم. و لکن ما این مبناها را نپذیرفتیم، ‌گفتیم انصافا وقتی خطاب مجمل شد کی عقلاء حجت می‌‌دانند خطاب امر را در سیاق مستحبات بر وجوب، ‌کی عقل حکم می‌‌کند به وجوب بعد از این‌که سیاق، سیاق مستحبات است و عرف احتمال می‌‌دهد این هم جزء همان مستحبات باشد.

## بررسی وجوب صلوات در تشهد

راجع به واجب دیگر در تشهد که صلوات بر محمد و آل محمد هست، دو بحث است: یکی اصل صلوات واجب است یا نه، دوم این‌که حتما باید بعد از شهادتین بگوییم اللهم صل علی محمد و آل محمد، یا نه، می‌‌توانیم در ضمن شهادتش ثانیه بگوییم و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله که نظر آقای سیستانی هست.

اما راجع به اصل وجوب صلوات در تشهد، فقهای امامیه تسالم دارند بر این مطلب، نقل اجماع هم شده. بله می‌‌گویند صدوق قائل به وجوب نبود طبق آن کلام مقنع که بگو بسم الله و بالله السلام علیکم، که آن نقل ثابت نبود، او می‌‌گفت مجزی است شهادتین و ان یتشهد بالشهادتین و یقول بسم الله و بالله السلام علیکم. ذکری أو نقل کرد أو یقول بسم الله و بالله. می‌‌گویند پدر صدوق هم در تشهد اول گفته صلوات لازم نیست، خود صدوق در امالی می‌‌گوید من دین الامامیة الاقرار بانه یجزی فی التشهد الشهادتان و الصلاة علی النبی صلی الله علیه و آله، بعضی‌ها گفتند یجزی که وجوب نیست، ‌انصافا یجزی اقل مراتب واجب را بیان می‌‌کند در این تعابیر، و الا اجزاء به معنای این‌که جایز است که این عرفی نیست که بگوید دین امامیه است که این جایز است، این اقل مجزی را می‌‌گوید دین امامیه است. حالا مهم نیست. می‌‌گویند ابن‌جنید که از او تعبیر کردند به کاتب او هم می‌‌گوید در یکی از دو تشهد صلوات بگو هرکدام را خواستی تشهد اول تشهد دوم فرقی نمی‌کند. این‌ها اقوال شاذ است.

اما عامه چه می‌‌گویند؟‌ تذکره جلد 3 صفحه 232 می‌‌گوید و یجب الصلاة علی النبی صلی الله علیه و آله فی التشهدین عند علماءنا اجمع لقوله تعالی صلوا علیه و سلموا تسلیما و الامر للوجوب و لا یجب فی غیر الصلاة اجماعا فیجب فیها و لان عائشة قالت سمعت رسول الله یقول لا تقبل صلاة الا بطهور و بالصلاة علیّ. این را سنن الدار قطنی نقل کرده لا تقبل صلاة الا بطهور به قرینه الا بطهور می‌‌شود یعنی لا تصح، نه یعنی لا تعطی الثواب. و لقول الصادق علیه السلام من صلی و لم یصل علی النبی و ترکه عامدا فلا صلاة له. این هم در تهذیب و استبصار هست. بعد می‌‌گویند و قال الشافعی انها واجبة فی التشهد الاخیر خاصة . در آن شعری که خواند در مورد صلات بر آل هست گفت: کفاکم من عظیم الفخر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له. راجع به آل پیامبر گفته که دیگر خود پیامبر بالاولویة است. و به قال احمد، احمد بن حنبل فی احدی روایته گفته، و اسحاق و ابو مسعود الانصاری و فی مشروعیتها فی التشهد الاول للشافعی قولان لان العبادة اذا شرط فیها ذکر الله تعالی بالشهادة شرط فیها ذکر النبی کالاذان و قال ابو حنیفة و مالک و الثوری و الاوزاعی لا یجب لان ابن‌مسعود علمه النبی التشهد ثم قال اذا قلت هذا تمت صلاتک، ‌نفرمود و صل علیّ. بعد در ادامه مرحوم علامه می‌‌گوید و تجب الصلاة علی آله علیهم السلام عند علماءنا اجمع و احمد فی احدی روایته و بعض الشافعیة و للشافعیة وجهان و قیل قولان، الی آخر.

این راجع به فتوای فقهای عامه و خاصه بر وجوب صلوات در تشهد.

## نقد و بررسی استدلال به آیه

استدلال کرده‌اند برای آن آیه و روایات:

اما آیه که علامه هم در تذکره استدلال کرد این بود که ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما. گفتند ظاهر امر وجوب است و فی‌الجمله واجب است، ‌قدرمتیقن این است که در تشهد نماز گفته شود چون مسلما این‌طور نیست که در تشهد نماز واجب نباشد و در غیر آن واجب باشد.

مرحوم صاحق حدائق مطرح کرده که اصلا کی می‌‌گوید در غیر نماز صلوات عند سماع اسم النبی واجب نیست؟‌ این‌که مسلم می‌‌گیرید واجب نیست صلوات بر نبی و آلش در غیر تشهد صلات پس قدرمتیقن می‌‌شود تشهد صلات، نخیر، ‌ممکن است بگوییم هر کس نام محمد و آل محمد را نشنود و نگوید صلی الله علیه و آله این خلاف آیه مرتکب شده. ایشان در حدائق جلد 8 صفحه 460 می‌‌گویند هل تجب الصلاة علی النبی صلی الله علیه و آله حیث ما ذکر ‌ام تستحب المشهور الثانی بل نقل العلامة فی المنتهی و المحقق فی المعتبر الاجماع علیه، بعد ایشان وارد بحث می‌‌شود، رجوع کنید، ایشان می‌‌گویند یک روایت صریح در وجوب داریم صحیحه زراره: لا یجزئک من الاذان الا ما اسمعت نفسک و صل علی النبی کل ما ذکرته أو ذکره ذاکر عندک فی اذان او غیره. پس این‌که شما می‌‌گویید واجب نیست چرا واجب نیست؟ فان القول بالوجوب فی المقام مما لا یعتریه غشاوة الابهام فالانکار بعد ذلک مکابرة الصرفة .

انصافا در غیر تشهد نماز اگر واجب بود صلوات عقیب سماع ذکر پیامبر، لو کان لبان. و در خود روایات هم این صلی الله علیه و آله را نساخ اضافه کردند و الا در خیلی از روایات نبوده، ‌آن‌قدر هم اضافه شده علیهم السلام صلی الله علیه و آله این نساخ اشتباه هم کردند، نوشته مات فی زمن ابی جعفر پشت سرش این ناسخ نوشته علیه السلام، نمی‌داند این ابوجعفر منصور دوانیقی است. از این اشتباه‌ها هم می‌‌کردند.

اما ادامه استدلال به آیه شریفه، ‌فرمودند آیه فی‌الجمله واجب است صلوات بر نبی و قدرمتیقن این است که در تشهد نماز بگوییم.

مرحوم آقای حائری فرمودند این استدلال را مرحوم شیخ انصاری در کتاب الصلاة مطرح کرده و لکن اشکالش این است که این‌که شما می‌‌گویید اجماع داریم بر عدم وجوب صلوات در غیر تشهد صلاتی، بسیار خوب، اما چرا آیه را تخصیصی می‌‌زنید، بیایید حمل کنید امر در آیه را بر استحباب. یعنی شما اطلاق آیه را می‌‌گویید قطعا مراد نیست که ظهورش این است که واجب است صلوات بر نبی مطلقا، حالا یا تخصیص موضوعی باید بزنیم، صلوا علیه فی تشهد صلاتکم یا حکم را حمل بر استحباب کنیم، صلوا علیه استحبابا، مرجح ندارد که ما تخصیص موضوعی بزنیم. حالا ممکن است کسی بگوید تخصیص اکثر هم لازم می‌‌آید.

این اشکال مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری است که خلاصه حرف‌شان این است که لولا التسالم ما هیچ دلیلی بر وجوب صلوات در تشهد نداریم، این آیه است که این‌جور اشکال کرده، روایاتش را هم آقای حائری اشکال می‌‌کند که خواهیم گفت.

مرحوم آقای بروجردی فرمودند این آیه اصلا اطلاق ندارد.

من این را بین القوسین عرض کنم: یک آیه در قرآن است که اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم تفلحون، ‌روایت فرمود ذلک فی صلاة الجماعة که ماموم در نماز جماعت امام باید انصات بکند، آیه را تفسیر کرد، ذلک فی صلاة الجماعة، آنجا اطلاق بود، اطلاق تقیید خورد. اینجا آقای بروجردی فرموده اصلا آیه اطلاق ندارد، فی‌الجمله می‌‌گوید امر دارید به صلوات بر نبی و ظاهر امر هم وجوب است و لذا خدا به ابلیس گفت ما منعک ان لا تسجد اذ امرتک، ‌من امر کردم تو را به سجود چرا سجده نکردی، احتجاج کرد خدا به ابلیس به ظهور امر در وجوب که اسجدوا لآدم. البته این درست نیست چون ابلیس هم نگفت احتمال می‌‌دادم مستحب باشد، او وجوب فهمیده بود و لو با قرائن، قرائن حالیه از آن‌ها وجوب فهمیده می‌‌شود، همه‌اش که اطلاق نیست، کی می‌‌گوید خدا به اطلاق اسجدوا تمسک کرد، من امر‌تان کردم به سجود، قرینه حالیه بود که این امر مراد از آن وجوب است. و لذا ابلیس هم نگفت خدا! امر ظهور در وجوب ندارد، آمد چیز دیگری گفت. حالا بگذریم. ‌مرحوم آقای بروجردی فرمودند پس اصلا اطلاقی نیست در این آیه، صلوا علیه، ‌اگر اطلاق بود باید می‌‌گفتید تخصیص اکثر لازم می‌‌آید اگر حمل کنیم بر خصوص تشهد صلاتی یا مردد است که از ظهور در وجوب رفع ید کنیم یا از ظهور موضوع در مطلق موارد، نه، آیه بطور اجمال می‌‌گوید صلوات بر نبی واجب است فی‌الجمله. اجماعی که داریم بر عدم وجوب صلوات بر نبی در غیر تشهد صلاتی رفع اجمال می‌‌کند یعنی می‌‌گوید مراد از این آیه به ضم اجماع بر عدم وجوب در غیر تشهد صلاتی مراد از این آیه تشهد صلاتی است.

این محصل استدلال مرحوم آقای بروجردی است.

بعد فرمودند: ان قلت: کی گفته واجب ضمنی است؟ شاید واجب نفسی است. بله تشهد صلاتی یک واجب نفسی است، ‌صلوات بفرستید بر پیامبر و آل پیامبر اما حالا نفرستادید عمدا نمازتان باطل می‌‌شود؟ این معلوم نیست. ایشان می‌‌فرمایند احتمال وجوب نفسی خلاف اجماع است، ما از اجماع آن وقت کشف می‌‌کنیم حالا که واجب است پس وجوبش هم شرطی است. ایشان می‌‌گوید مستفاد از روایات هم هست که صلوات جزء تشهد است، حالا واجب نیست ممکن است مستحب باشد اما اصل جزء بودن صلوات برای تشهد و لو جزء مستحب بودنش، این از روایات استفاده می‌‌شود، تعبیر دقیق‌تر ایشان این است. وجوب از اطلاق آیه گرفته شد، پس وجوب از اطلاق آیه گرفته شد، جزء بودن صلوات در تشهد را ما از روایات گرفتیم، حالا روایات کدام است می‌‌خوانیم.

قبل از این‌که روایات را بخوانیم انصافا این آیه وقتی لسانش لسان صلوات در تشهد صلاتی نیست اصلا ظهورش در وجوب منعقد نمی‌شود. حالا بر فرض کسی بگوید واجب است در عمرش یک بار صلوات بفرستد، آخرش این می‌‌شود دیگر، تکرار که لازم نیست، در عمرش یک بار صلوات فرستادن واجب است، فوقش این را بگویید. و همین هم معلوم نیست ظهور آیه در وجوب باشد بعد از این‌که در زمان پیامبر هم به احتمال قوی ارتکاز بر عدم وجوب بوده، عدم وجوب مطلق می‌‌گویم نه عدم وجوب در تشهد صلاتی، یعنی همین‌جور بگوید خدا گفته، ملائکه که صلوات می‌‌فرستند بر پیامبر، مؤمنین! شما هم صلوات بفرستید، اصلا معلوم نیست عرف متشرعی از این وجوب می‌‌فهمیده، ‌از چیزهایی است که ارتکاز متشرعی بعید نیست بر عدم وجوب مطلق بوده، خصوص تشهد صلاتی هم که مطرح نشده در آیه.

[سؤال: ... جواب:] تسلیم به پیامبر که واجب است او بحث دیگری است، ‌یسلوا تسلیما یعنی مطیع محض پیامبر بودن که واجب است. فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما، ‌او که واجب است، ‌بحث در صلوا علیه است.

## استدلال به روایات

برویم سراغ روایات:

اولین روایت صحیحه ابی بصیر و زراره است، ‌وسائل جلد 9 صفحه 318: عن ابی عبدالله علیه السلام من تمام الصوم اعطاء الزکاة کما ان الصلاة علی النبی من تمام الصلاة و من صام و لم یؤدها فلا صوم له ان ترکها متعمدا، کسی که روزه بگیرد و ادا نکند زکات فطره را اصلا روزه نگرفته است اگر عمدا زکات فطره ندهد، و من صلی و لم یصل علی النبی صلی الله علیه و آله و ترک ذلک متعمدا فلا صلاة له ان الله تعالی بدأ بها قبل الصلاة فقال قد افلح من تذکی و ذکر اسم ربه فصلی.

مرحوم آقای حائری در کتاب الصلاة صفحه 272 این روایت را مطرح می‌‌کند، ‌می‌گوید اتفاقا این روایت دلالت بر خلاف مطلوب می‌‌کند، دلالت نمی‌کند یکی از اجزای نماز صلوات است و اگر نماز بدون صلوات برگزار بشود این نماز ناقص است و نماز ناقص باطل است، این‌ها را نمی‌گوید. چرا؟ برای این‌که تشبیه کرده صلوات بر پیامبر را به زکات فطره، زکات فطره کسی ندهد روزه‌اش باطل می‌‌شود؟ نه، روزه‌اش کمال صوم را ندارد، یک واجب مستقلی است زکات فطره، مشابهتی که روایت برقرار کرد بین صوم و زکات فطره و بین نماز و صلوات بر پیامبر این هم اقتضا می‌‌کند همین مطلب را که اینجا نفی کمال می‌‌خواهد بکند.

این اشکال مرحوم آقای حائری را که دیگران هم ذکر کردند هم محقق همدانی ذکر کرده صاحب حدائق ذکر کرده، و جواب دادند این بزرگواران، هم محقق همدانی جواب داده هم صاحب حدائق جواب داده گفتند چه اشکال دارد مشبه و مشبه‌به در احکام شبیه هم هستند الا ما خرج بالدلیل، ما از دلیل خارجی فهمیدیم که زکات فطره واجب مستقل است و مرتبط با صوم نیست، ترک زکات فطره موجب بطلان صوم نمی‌شود اما ظهور این روایت که این نیست، از ظهور این روایت چرا رفع ید بکنید نسبت به نماز و صلوات بر پیامبر. الصلاة علی النبی من تمام الصلاة، ظاهر تمام الصلاة یعنی این را نیاوری نماز ناقص است، تامه نیست، اتم صلاته صدق نمی‌کند، اتممت صلاتک صدق نمی‌کند، خود روایت می‌‌گوید تا اتمام نکنی نماز را نماز صحیح نیست این روایت هم که می‌‌گوید اتمام نکردی نماز را بدون صلوات بر نبی. حالا در مورد صوم و زکات فطره دلیل خارجی آمده قرینه خارجی آمده رفع ید کردیم از ظهور اطلاقیش، چرا در مورد نماز و صلوات بر پیامبر ما رفع ید کنیم؟

[سؤال: ... جواب:] من تمام الصوم اداء الزکاة اقتضا می‌‌کند فی حد نفسه اگر ادا نکنیم زکات فطره را روزه ناقص است، اتموا الصیام الی اللیل صادق نیست ولی از خارج دلیل پیدا کردیم بر این‌که مراد تمام ثوابی است نه تمام صحتی.

آقای خوئی فرموده: نظیر هم دارد این حرف ما، آقای خوئی تایید کرده کلام محقق همدانی و صاحب حدائق را فرموده نظیر هم دارد، نظیرش صحیحه زراره است، ‌حضرت فرمود نافله در وقت فریضه نخوانید، یعنی اول اذان‌ که شد [نافله نخوانید]. نافله غیر مرتبه نه نافله آن فریضه که باید قبل از اذان ظهر نافله ظهر را بخوانید، یعنی جایش اینجاست، نه، نوافل غر مرتبه، همین‌طور می‌‌خواهد نماز مستحب بخواند، لا تطوع فی وقت الفریضة . امام به زراره فرمود أترید ان تقایس، می‌‌خواهی برایت قیاس بکنم، ‌می‌خواهی قیاس بکنی، ‌لو کان علیک من شهر رمضان، اگر قضا داشتی از ماه رمضان أکنت تَطَّوَع یا تُطَّوِع آیا صوم تطوع به‌جا می‌‌آوردی؟ چون مسلما روزه مستحب برای کسی که قضای روزه دارد مشروع نیست، بعد فرمود اذا دخل علیک وقت الفریضة فابدأ بالفریضة . با این‌که ما در مورد نافله در وقت صلات فریضه دلیل بر جواز علی کراهیة داریم، قلت ثواب است دیگر، روایت داریم، اذا بلغ فیؤک ذراعا من الزوال بدأت بالفریضة و ترک النافلة، او ممکن است نافله خود فریضه باشد، ولی روایاتی داریم در باب خودش مطرح شده که نافله در وقت فریضه اقل ثوابا است اما صوم مستحب برای کسی که روزه قضا به گردنش است اصلا مشروع نیست ولی حضرت اصل مقایسه را مطرح کردند اشکال ندارد که.

اشکال فرمایش آقای خوئی و این بزرگانی که به این روایت استدلال کردند این است که آنی که اصل گرفته شده در این روایت این است که من تمام الصوم اداء الزکاة، این را به‌عنوان اصل مطرح کردند، من تمام الصوم اعطاء الزکاة کما ان الصلاة علی النبی من تمام الصلاة، بعد این را تشبیه کردند به صلوات بر پیامبر در نماز و بعید نیست در ارتکاز متشرعه این بوده که بدون اعطای زکات فطره صحیح است منتها کمال را ندارد، با این دید حساب کنید که یک حکمی را که ارتکاز متشرعه بعید نیست الان هم همین‌طور است بر این است که صوم بدون زکات فطره صحیح است منتها آن کمال مطلوب را ندارد، و این را حضرت بیاید قیاس کند بر صلوات بر پیامبر که از تمام صلات است بعد هم بفرماید من صلی و لم یصل علی النبی و ترک ذلک متعمدا فلا صلاة له، لقائل ان یقول دیگر ظهور در این‌که نماز باطل است بدون ذکر صلوات پیدا نمی‌کند. این شبهه‌ای است که ممکن است مطرح بشود.

و لکن انصاف این است که عرف خالی الذهن بشنود من صلی و لم یصل علی النبی و ترک ذلک متعمدا فلا صلاة له، و ترک ذلک متعمدا، خوب دقت کنید، اگر بیان استحباب است، کمال مستحب است، من ترک ذلک متعمدا ندارد که، من صلی و لم یصل علی النبی و ترک ذلک متعمدا فلا صلاة له، انصاف این است که عرف خالی الذهن از شبهات نفی صحت صلات می‌‌فهمد. من تمام الصوم اعطاء الزکاء که مشبه است، ‌حالا ارتکاز متشرعه بر این است که حکم صحت صوم نیست، کمال صوم به این فعل واجب است که اعطای زکات فطره است من به نظرم مانع از ظهور این و من صلی و لم یصل علی النبی و ترک ذلک متعمدا فلا صلا‌ة له مانع از این ظهور در این‌که نماز بدون صلوات بر پیامبر صحیح نیست مانع از این ظهور نخواهد بود.

اشکال دومی که گرفتند به این روایت این است که گفتند این روایت چیزی را می‌‌گوید که خلاف مذهب شیعه است چون آل نبی را ذکر نکرده، فوقش می‌‌گوید صلات بر نبی از تمام صلات است، چرا نگفته صلات علی النبی و آله، حداقل این است که اگر هم نگویید خلاف مذهب شیعه است این تعبیر، بگوییم امام از باب تقیه این مقدار را گفتند بیشتر نگفتند، اما شما چه جوری آن وقت بر وجوب صلات بر آل محمد در کنار صلات بر محمد استدلال می‌‌کنید به این روایت، آخرش این می‌‌شود که بگویید اللهم صلی علی محمد، آل محمدش از کجا واجب بشود.

اما این‌که گفته بشود که خلاف مذهب است این درست نیست، این مقدار روایت گفته، به قول همانی که عرض کردیم شاید تقیتا بیشترش را نگفته، شاید هم از باب این‌که این رمز است که صلات بر نبی و لواحقش، پس آن اشکال وارد نیست بگوییم خلاف مذهب است.

اما این‌که بگویید که دیگر دلیل بر وجوب صلوات بر آل محمد صلی الله علیهم اجمعین پیدا نمی‌کنیم این را ممکن است بگوییم ما از خارج کشف ملازمه کردیم. روایاتی هست هم در طرق عامه است هم در طرق خاصه نهی می‌‌کند از صلوات بتراء، الصلاة البتراء یعنی صلوات ابتر بر پیامبر، این‌که فقط بگویی صلی الله علیه که بعضی‌ها مقید نیستند و لو از باب تسامح، سخنرانی می‌‌کنند صلی الله علیه، صلوات الله علیه، این صلوات بتراء است، در وسائل جلد 7 صفحه 201 به‌عنوان یک بابی ذکر می‌‌کند باب 14 از ابواب ذکر آنجا روایات را مطرح کرده، سیوطی هم در کتاب اتقان در ذهنم هست مطرح می‌‌کند، حتی نقل می‌‌کنند ابن‌حجر که می‌‌گویند از نواصب بوده، نمی‌دانم، بالاخره خیلی ضد روافض به قول خودش بود، این‌که دیگر مسلم بود، خیلی ضد شیعه بود، در صواعق محرقه می‌‌گوید پیامبر فرمود لا تصلوا علیّ صلاة البتراء فقالوا و ما الصلاة البتراء تقولون اللهم صلی علی محمد و تمسکون بل قولوا اللهم صلی علی محمد و آل محمد.

بقیه مطالب ان‌‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.